

سمت مدیرعاملی شرکت را به «سر تپب شلاما عنبر»، یکی از بزرگ‌ترین متخصصان جهان در زمینه ارتباطات مخابراتی پیشنهاد کردم. عنبر را از زمان خدمتم در ارتش می‌شناختم. او یکی از درخشان‌ترین افسران ارتباطات در ارتش محسوب می‌شد. او به سرعت پیشرفت کرد و در سال ۱۹۷۲ به عنوان افسر ارشد ارتباطات منصوب شد. توانایی‌های او در زمان جنگ یوم کبیور به طور کامل کشف شد. سیستم ارتباطی که ایجاد کرد در سخت‌ترین ساعات این جنگ نیز از کار نیفتاد و همچنان به کار خود ادامه داد. در سال ۱۹۷۵ به درجه سرتیپی ترفیع یافت و به عنوان وابسته نظامی در واشنگتن شروع به خدمت کرد. بعد از آن نیز به عنوان رئیس واحد تحقیقات و توسعه در ستاد کل ارتش و در وزارت دفاع خدمت کرد. قبلاً برای خاشقجی درساره توانایی‌های عنبر صحبت کرده بودم. او پیشنهاد من را پذیرفت. با عنبر ملاقات کردم و به او این سمت را پیشنهاد دادم. خوشبختانه او سریع پاسخ داد. می‌دانستم توانسته‌ام یکی از متخصص‌ترین افراد در این

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌روی برای اسرئیل – ۱۰۲**

دیدار با عرفات و لغو پروژه



با افراد متخصص، برنامه‌ریزی برای زیرساخت‌های جدید در مناطق خودگردان، ایجاد راه‌حل‌های مناسب برای هماهنگی حکومت جدید فلسطین با سازمان فعلی در اسرائیل، ایجاد راه‌حل‌های حرفه‌ای برای مشکلاتی که در منطقه ایجاد می‌شود، به‌کارگیری سرمایه‌گذاران و غیره. در دیدار خاشقجی با یاسر عرفات در تونس، برنامه‌هایمان را به او ارائه کرد و از او برای شروع کار اجازه گرفت. برای ما روشن بود که پیشنهاد عرفات کارت ورود ما برای دوران همکاری با حکومت فلسطین بود که آن نیز در آغاز راه بود. عرفات همچنین فهرستی از تجار فلسطینی به خاشقجی داد که در رأس گروه فلسطینی مقابل ما بودند. او به ما اعلام کرد که از جانب فلسطینی‌ها، مروان کفنانی مشاور سیاسی و اقتصادی در رأس این پروژه قرار خواهد گرفت. این حقیقت که عرفات تصمیم گرفت یکی از نزدیک‌ترین افراد به خود را در رأس این پروژه قرار بدهد، نشان‌دهنده اهمیت است که رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای این موضوع و پتانسیل عظیم نهفته در آن قائل بود. در

می‌دادم. اما علاوه بر آن، باور داشتم تکمیل این پروژه کمک قابل‌توجهی به روند صلح خواهد کرد. وقتی که فلسطینی‌ها نتایج صلح را ببینند، وقتی که برای آنها روشن شود که سرمایه‌گذاران

کردیم باعث تسریع در فعالیت‌های تجاری و آماده‌شدن برای اجرای این پروژه شد. در آغاز ماه نوامبر ۱۹۹۳ در پاریس جلسه‌ای برای ملاقات بین «حنان اچسف» مدیرعامل شرکت موتورولا

«سید عزیز»؛ زندگی‌نامه خود گفته شهید سیدحسن نصرالله – ۸ حمید داوودآبادی

پاورقی

Research@kayhan.ir

در اسرائیل که کمی بعد شبکه موبایلی را در اردن تأسیس کرد با خاشقجی ترتیب دادیم. خاشقجی ترتیب ملاقات اچسف، مردی درخشان و بسیار فعال، با یاسر عرفات را داد و او را به‌عنوان بخشی از این همکاری معرفی کرد که از جانب اسرائیل برای تحقق این پروژه کمک خواهد کرد.

متأسفانه، در پایان کار نتوانستیم این پروژه را بگیریم. این طرح ما بود اما دیگران برنده این جایزه بزرگ شدند. مروان کفنانی، شخص مورد اعتماد عرفات که توسط او به‌عنوان نماینده در شرکت منصوب شده بود، در پایان کار، این پروژه را به شرکت دیگری واگذار کرد. تازه بعد از گذشت سال‌ها فهمیدم که کفنانی براساس نظر شخصی خود کار نمی‌کرد بلکه با سبهی عرفات، همسر رئیس حکومت فلسطین همکاری داشت. در مورد کفنانی توافق کردیم و بودیم و او را در تمام مراحل این پروژه در حال تشکیل، مشارکت دادیم اما او از اعتماد ما سوءاستفاده کرد و طرح این پروژه را به شرکت ITI واگذار کرد که برای اجرای این پروژه شرکت «پنلکوک» را تأسیس کرد. «پوک» نیز از این پروژه کنار گذاشته شد و قرار شد که فقط شش ماه مدیریت این پروژه را برعهده بگیرد و بعد از آن به شرکت ITI واگذار کند. در پایان کار پتلکوک نیز از این پروژه کنار گذاشته شد و این کار به شرکت «پنل – فلسطینین تلکام» زیرمجموعه شرکت فلسطینی «پدیکوک» واگذار شد. این موضوع بفرنج شد و حتی به دادگاه نیز کشیده شد، بعد از این که «بابر ریسک»، یکی از مالکان شرکت پنلکوک از حکومت فلسطین در ایالاتمتحده به علت نقض قرارداد به دادگاه شکایت کرد و حتی خسارت مالی قابل توجهی دریافت کرد.

برای من و خاشقجی این ناامیدی بزرگی بود. مروان، ابزارها و منابع زیادی برای پیشبرد این پروژه سرمایه‌گذاری کرده بودیم. به آن اعتقاد داشتیم. در آن اهرم مهمی برای همکاری اقتصادی با نمایندگان رسمی فلسطین می‌دیدیم، پروژه‌ای که به ایجاد صلح کمک می‌کرد و پروژه‌های دیگری را به‌دنبال خود می‌آورد.

پانوشته‌ا:

۱. اینکه نیرودی به عنوان یک چهره نظامی-امنیتی به فکر ایجاد زیرساخت ارتباطی برای مردم فلسطین افتاده و از قضا یکی از افسران نظامی بلندپایه اسرائیل را نیز برای مدیریت بر تأسیس زیرساخت‌های ارتباطی فلسطینیان انتخاب می‌کند، بیش از اینکه حسن‌نیت و خیرخواهی آنان را نشان دهد، فرستحلیی رژیم صهیونیستی برای اشراف اطلاعاتی و کشف ارتباطات مردم فلسطین با یکدیگر را نشان می‌دهد؛ شاید با این هدف که هر هسته مقاومت فلسطینی را در نطفه خفه کند. ۲. نیرودی به «ردگاه اوارگان» اشاره می‌کند اما نمی‌گوید چرا چنین اردوگاه‌هایی در فلسطین وجود دارد؟ چرا ساکنان این اردوگاه‌ها آواره شده‌اند؟ چه کسانی با اشغال زمین و خانه این افراد، آنها را آواره کرده‌اند؟ او سپس با‌زست حق به جانی می‌گویدانتظار دارد گرایش‌های فلسطینی‌ها دست از «ترو و دشمنی و نفرت» بردارند در حالی که این رژیم صهیونیستی است که با قتل‌عام فلسطینیان و اشغال خانه‌هایشان منشأ «دشمنی و نفرت» در فلسطین و حتی غرب آسیا بوده است.

فصل پنجم: ناراحتی بعید، شکست غیرقابل باور
در ماه مارس، انتخابات مقدماتی عملاً به نبرد دونفره بین ترامپ و کروز محدود شد. ترامپ تقریباً همه چرخه‌های خبری را هدایت و پیام عوام‌گرای خود را ویرایش می‌کرد، اما ما می‌دانستیم که اگر قرار است نامزد پیشتاز شود، باید به جمهوری خواهان دیرباور نشان دهد که قرار است برنامه‌های ملموس و

خاطرات «جرد کوشتر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا– ۲۲

نبرد دونفره بین ترامپ و کروز



ان را امتحان کنید و ببینید نظراتان چیست. اگر ان دوست نداشتید، دیگر هرگز مجبور نیستید یکی از آنها را ببینید.» او بیش از یک ساعت تمرین کرد و اپراتور تله پرومپتر اظهار داشت که ترامپ یک فرد بااستعداد است. ایکب حامی بود.

روز بعد وقتی ترامپ پشت تریبون رفت، پشت صحنه رفتیم و برگشتیم. در کمال تعجب، ترامپ عمدتاً به فیلمنامه پایبند بود، با یک استثنا. او این خط را خواند، «با رئیس جمهور اوپاما در سال آخرش» و سپس یک تعجب اضافه کرد: «هی.» جمعیت خوشحال سا کف زدن منفرج شدند. سرخوردگی آنها نسبت به رئیس جمهور اوپاما از زمانی که او توافقنامه ایران را یک سال قبل امضا کرد بیشتر شده بود. هنگامی که ترامپ از صحنه خارج می‌شد، من را مورد تحسین نادری قرار داد: «آفرین».

حتی منتقدانشن هم این نطق را تمجید کردند. چارلز کرناهمر^۲ از این سخنرانی به عنوان ریاست‌جمهوری نام برد. تنها تلماس منفی‌ای که دریافت کردم از طرف کوهر بود که گفت اظهارنظر شوخ‌طبعانه ترامپ در مورد خروج قریبالوقوع اوپاما با واکنش شدید کاخسفید مواجه شده است. کوهر قرار بود بیانیه‌ای منتشر کند. من شوکه شدم. هشدار دادم: «داری اشتباه بزرگی می‌کنی. ترامپ اخیراً ایکپ را داغ‌تر از همیشه کرد و اکنون شانس

ما با امام بعد از خروجش از نجف و رفتن به پاریس، از طریق رسانه‌ها آشنا شدیم و نه از طریق روحانیت و حوزه و اینها. من با امام قبل از این‌که به‌عنوان یک مرجع تقلید یا زعیم یک حوزه علمیه آشنا باشم، به‌عنوان رهبرانقلاب او را شناختم و به‌خاطر رشد و تربیت‌مان، و نیز توجه‌مان به موضوعات و مسائل سیاسی و انقلابی، از نخستین لحظه‌ای که عکس امام را دیدم، نخستین موقعیت امام را نیز دیدم و به امام دل‌بسته شدم. یعنی امام برای ما تبدیل به همه چیز شد.

بودم. با دیدن این که هیچ‌کس دیگر وارد اتاق نشد، غافلگیر شدم. جلسه خصوصی خصوصی بود. امام به من اشاره کرد که صحبت کنم، ولی من فقط فارسی را می‌فهمیدم ولی نمی‌توانستم به فارسی تکلم کنم. امام به من گفت:

– بفرمایید ...

من شروع کردم به صحبت کردن. چون آرام حرف می‌زدم و با ایشنان فاصله داشتم، صدا نمی‌رسید؛ که امام خندید و به زبان فارسی به من گفت:

– صدای‌تان را بالاتر ببرید.

من هر چه صدامیر بالا بردم، امام نمی‌شنیدند. پس به من گفتند:

– بیایید این‌جا بنشینید.

تقریباً پیش پای امام نشستم و شروع به صحبت کردم. در بیست دقیقه اوضاع و مشکلات‌مان، و نیز جنگ میان امل و حزبالله و دیگر مسائل را برایشان توضیح دادم- البته این دیدار ضبط نشد، یعنی ضبط صوت یا چیزی در آن‌جا نبود، سیداحمد خمینی و هیچ‌کس دیگری هم در اتاق نبود. ایشان سؤال کرد:

– این چیزهایی که گفتید، خلاصه این گزارش است؟

من گفتم: «بله.»

امام گفتند: «گزارش را خواهم خواند و به آن رسیدگی و اهتمام می‌کنم.»

وقتی که بیرون آمدم، به یاد دارم برای برادرانی که در بیت امام و در بیرون بودند، تعریف کردم که چه گذشت. آنها هم به من گفتند که این هفته در انتظار این هستند که امام چیزی بگوید. در آن‌زمان مشکل شیخ «حسین‌علی منتظری» و دیگر مسائل وجود داشت. پس امام نیز در یکی از سخنرانی‌های خود گفت:

«دفاع از اصل جمهوری اسلامی و از حزبالله، اصل خدشه‌ناپذیری است.

و ایمن چند روز بعد از دیدار ما با او بود که ایشان به من گفتند:

– من به مسئولین سفارش می‌کنم که به شما توجه کنند و من هرگز شما را ترک نخواهم کرد، این آخرین دیدار مستقیم و حضوری من با شما بود.

ترامپ تقریباً همه چرخه‌های خبری را هدایت و پیام عوام‌گرای خود را ویرایش می‌کرد، اما ما می‌دانستیم که اگر قرار است نامزد پیشتاز شود، باید به جمهوری خواهان دیرباور نشان دهد که قرار است برنامه‌های ملموس و راه‌حل‌های سیاسی جدی ارائه دهد.

دو برابری بردن این انتخابات را دارد. چرا کسی را که توانایی زیادی برای ریاست جمهوری ایالات متحده دارد را از خود بیزار می‌کنید؟» بیانیه روز بعد منتشر شد. ترامپ آن را افرواش نکرد. در طول چهار سال ریاست‌جمهوری‌اش، او هرگز برای سخنرانی در کنفرانس ایکپ برگشت، علی‌رغم اینکه برای شرکت‌کنندگان آن، یک قهرمان بود.

یک ماه بعد، در هتل می‌فلاور^۳ در واشنگتن، ترامپ دوباره یک سخنرانی مهم و اساسی و دست‌نویس ایراد کرد که عنوان آن را «اول آمریکا»^۴ گذاشتیم. آن سخنرانی دهه‌ها سیاست خارجی بی‌سکان، خطرناک و بیپهودی‌ای را که توسط رهبران هر دو حزب سیاسی انجام شده بود، به چالش می‌کشید و دیدگاه جدیدی را پیشنهاد کرد که از سی سال شکست قبلی در واشنگتن فاصله گرفت. اما این رویداد در می‌فلاور به‌دلیل دیگری هم قابل توجه بود. در طول یک مهمانی نوشیدنی^۵ مختصر، جف سشنز^۶، سناتور ایالات متحده از آلاباما، و من با تقریباً چهل مهمان از جمله سرگئی کیسلیاک^۷، سفیر روسیه در ایالاتمتحده آشنا شدیم. ما با هم دست دادیم، هدایای خوبی رد و بدل کردیم و از هم جدا شدیم. در آن زمان، هیچ فکری در مورد آن موضوع نمی‌کردم؛ این نوع مراسمات رسمی همیشه با مقامات عالی رتبه خارجی پر سر و صدا است. نمی‌دانستم که مواجهه خوشایند ما موضوع اصلی یک تحقیق و تفحص بزرگ، پیچیده و در نهایت بی معنی خواهد بود.

پانوشته‌ا:

۱. Howard Kohr.
۲. American Israel Affairs Committee (AIPAC).
۳. Ken Kurson.
۴. Mar-a-Lago.
۵. teleprompter.
۶. Charles Krauthammer.
۷. چارلز کرناهمر یک ستون نویس سیاسی آمریکایی بود.
۸. Mayflower.
۹. «America First».
۱۰. cocktail reception.
۱۱. Jeff Sessions.
۱۲. Sergey Kislyak.

ما با امام بعد از خروجش از نجف و رفتن به پاریس، از طریق رسانه‌ها آشنا شدیم و نه از طریق روحانیت و حوزه و اینها. من با امام قبل از این‌که به‌عنوان یک مرجع تقلید یا زعیم یک حوزه علمیه آشنا باشم، به‌عنوان رهبرانقلاب او را شناختم و به‌خاطر رشد و تربیت‌مان، و نیز توجه‌مان به موضوعات و مسائل سیاسی و انقلابی، از نخستین لحظه‌ای که عکس امام را دیدم، نخستین موقعیت امام را نیز دیدم و به امام دل‌بسته شدم. یعنی امام برای ما تبدیل به همه چیز شد.

امام بود. اما الحمدلله توفیق داشتم که به‌سبب دوستی با برخی افراد در بیت امام، هر بار که به ایران می‌رفتم، به دوست‌بوسی امام بروم.

آن روز امام درباره کسی چیزی نپرسید و فقط به آن‌چه که من گفتم، گوش دادند. مسئله کلی بود. یعنی این موضوع به تأکید بیشتر از جانب امام برای حمایت از حزبالله احتیاج داشت. برای این که حتی آقایان، یعنی مسئولین نیز در ایران ترس داشتند که چیزی که در لبنان جریان دارد، جنگ میان شیعیان است. یعنی آنها نیز نگران بودند و به همین خاطر آمادگی کافی نداشتند که پشتیبانی بزرگی از حزبالله بکنند. برای این‌که این خون‌ریزی میان شیعیان بود و باید از طرف امام تکلیف می‌شد.

در همان سالی که به اتفاق چند نفر در قالب هیئت اعزامی به ایران رفتیم، اولین باری که حضرت سید قائد را که رئیس‌جمهوری بود، می‌دیدم و در مهمانی با هیئت‌های اعزامی دیدار غیرمستقیم بود و بعداً دو من غشو شورا شدم، رابطهام از نزدیک با حضرت سید قائد شروع شد. این جریان مربوط است به سال ۱۳۹۶ ه‍.ش (۱۳۶۵ ه‍.ش) که وقتی در هیئت‌اعضای شورا به ایران می‌رفتیم، اناماً با حضرت سید قائد و جناب آقای شیخ «هاشمی رفسنجانی» و بقیه مسئولان دیدار داشتیم. اما در موضوعات و خصوص و فوری، تنهایی می‌رفتیم. برادران مرا به تنهایی می‌فرستادند و من به تنهایی با حضرت آیتالله‌خامنه‌ای که آن‌زمان رئیس جمهوری بود، دیدار می‌کردم. به‌یاد دارم در آن‌زمان، در یکی از دیدارها، به اتفاق شورا می‌رفتیم، دو یا سه ساعت در انتظار می‌ماندیم. پیش ایشان خیلی می‌ماندیم. موضوع تمام دیدارها، حزبالله بود- البته حضرت سید قائد توجه و اهتمام زیادی به حزبالله داشتند و نیز دوستدار حزبالله بودند و افاد را به‌خوبی می‌شناختم. یعنی فلاتی و قلاتی و رفران را هم به من می‌شناخند. از وضعیت‌شان، مشکلات‌شان، نقاط مثبت‌شان و نقاط منفی‌شان مطلع هستم. از همه چیز آگاه هستند و از نزدیک پی‌گیر هستند. در سال‌های اخیر، ایشان جانشین حضرت امام بوده‌اند. ما با ایشان را به‌عنوان رئیس‌جمهوری، بلکه با این عنوان که ایشان از طرف امام مسئول لبنان هستند، قضایا را پیگیری می‌کردیم. حتی به یاد دارم که در مورد برخی مسائل، به جناب آقای هاشمی رفسنجانی مراجعه می‌کردیم و او جواب نمی‌داد و می‌گفت:

– شما لازم است که از حضرت سید خامنه‌ای بخواهید.

و ما پیش سید قائم می‌رفتیم و خواسته‌هایمان را مطرح می‌کردیم.